



حسینی، محمدرضا (۱۳۹۷). «گذارهای فریزشده» دوره جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگسالی در ایران. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۲)، ۳۷-۹.

«گذارهای فریزشده» دوره جوانی و تغییر در الگوی گذار به بزرگسالی در ایران

محمدرضا حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۷

چکیده

به طور طبیعی، گذار از دوره جوانی به بزرگسالی، با اتمام تحصیلات، ورود به بازار کار، داشتن مسکن مستقل و ازدواج و تشکیل خانواده صورت می‌گیرد. این در حالی است که در دهه‌های اخیر بر اثر تغییرات در ساختار خانواده، آموزش، و بازار کار در جهان و به تبع آن در ایران، گذارهای جوانان طولانی، ناپیوسته و پیچیده‌تر شده است. این مسئله از یک طرف، امکانات و گزینه‌های بیشتری را پیش روی جوانان قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، نوعی ابهام و نااطمینانی به وجود می‌آورد. مقاله حاضر با روش تحلیلی و با تکیه بر آمار و ارقام موجود و با الهام از مفهوم «گذارهای فریزشده»، وقفه و تعلیق در گذار جوانان به بزرگسالی را بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق حاکی از وقوع تغییرات اساسی در گذارهای جوانان به بزرگسالی در دهه‌های اخیر داشته و نشان می‌دهد که گذارها در ایران در هر چهار حوزه (اتمام تحصیلات، اشتغال، داشتن مسکن و ازدواج) با وقفه و تعلیق مواجه شده‌اند. گذارهای جوانان نسبت به گذشته، از نظر ترتیب و زمانبندی، قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری کمتر و کثرت و تنوع بیشتری یافته‌اند. به نظر می‌رسد درک و شناخت مسئله جوانان، در گرو آگاهی و وقوف به چنین وضعی است.

کلیدواژه‌ها: جوانی؛ گذارهای فریزشده؛ دوره زندگی؛ گذار به بزرگسالی؛ مدرنیته متأخر.

۱- مقدمه و بیان مسأله

در مطالعه و بررسی تغییر و تحولات اجتماعی، تحقیق در زمینه گذار^۱ جوانان، رویکرد مفید و موثری به شمار می‌آید. روند تغییر و تحولات جامعه‌ای^۲ برای دوره‌ها و گذارهای زندگی دلالت‌های مهمی به همراه دارد: از طریق این تحولات ارتباط تحصیلات و اشتغال؛ کودکی، جوانی و بزرگسالی؛ وابستگی یا استقلال مالی، اقتصادی و غیره بازتعریف می‌شوند. به دنبال روند دنیوی‌شدن، مسیر کار و خانواده در کشورهای غربی تا دهه ۱۹۶۰ سطح بالایی از یکنواختی را به دست آورد. در آن زمان، اکثریت زیادی از افراد از رهگذر مجموعه مشخصی از مراحل خانوادگی و شغلی که مبتنی بر درجه‌بندی سنی بوده، با وجود انحرافات جزئی از مسیرها عبور کردند. این حرکت به سوی استانداردسازی، ظاهراً در اواخر دهه شصت توسط گرایشی معکوس به سمت تکثر و گوناگونی مسیرهای شغلی و خانوادگی جایگزین شد. روند پیچیدگی و تنوع بیشتر مسیرها، توسط نظریه فردی‌شدن به عنوان پوشش سراسری بیشتر زندگی‌های شخصی و نشان‌دهنده یکی از عمیق‌ترین تغییرات جوامع در مدرنیته متأخر ارائه شد. تغییرات مزبور به عنوان فرایندهای «استانداردزدایی»^۳ تعریف شدند. (وایندمر^۴، ۲۰۰۹: ۲۸).

هم اینک دوره جوانی به حدی طولانی شده، که عموم محققان و پژوهشگران معاصر بین جوانی متقدم و جوانی متأخر تمایز قائل شده و قالب‌های جدیدتری مانند «بزرگسالی جوان»^۵ یا «بزرگسالی رو به ظهور»^۶ برای تعریف عصر جدید و دوره‌ای متفاوت از زندگی، ابداع کرده‌اند. اصطلاحاتی مانند «افراد بینابین»^۷ یا «بزرگسالان کودک، نشانه سردرگمی میان دوره کودکی و بزرگسالی‌اند. اپتر به مفهوم «افراد واقع در آستانه و مرز» اشاره می‌کند، در حالی که هولدرزورف و مورگان با پیروی از ترز از مفهوم انسان‌شناختی شرایط «بینابینی» برای توصیف موقعیت جوانان که در آستانه میان جوانی و بزرگسالی قرار دارند، استفاده کرده‌اند؛ یعنی سردرگمی میان جهان اجتماعی خانواده خود و جهانی بیرونی که هنوز جوانان با آن انسجام نیافته‌اند (جونز، ۱۳۹۳: ۱۱۴). بزرگسالان جوان از دهه ۱۹۸۰ به بعد و به خصوص با پژوهش‌های محققانی چون باینر و نیز مطالعات گروه تحقیقات اروپایی به‌هم‌پیوسته وارد صحنه شدند.

- 1- transition
- 2- societal transformation
- 3- de-standardization
- 4- Widmer
- 5- young adulthood
- 6- emerging adulthood
- 7- twixters

تا پیش از آن، در نگاه بسیاری از پژوهشگران، چرخه زندگی از چهار مرحله تشکیل شده بود: دوره کودکی، دوره نوجوانی (یا سالهای تحصیل)، دوره بزرگسالی (سالهای اشتغال و تشکیل خانواده) و بالاخره، دوره سالخوردگی (پس از بازنشستگی)؛ اما این مطالعات نشان دادند که تعداد افرادی که مشخصاتشان نه به نوجوانان شبیه است و نه به بزرگسالان، روزبه‌روز در حال افزایش است. اصطلاح «بزرگسالان جوان» در اشاره به این گروه در حال رشد وضع شد. (کاظمی پور، ۱۳۸۸: ۹).

گذار حرکتی است که شخص را از جوانی به بزرگسالی می‌رساند. این گذار در جامعه سنتی، مدرن و پسامدرن شکل و ماهیت متفاوتی پیدا می‌کند. گذار آینه‌ای است که تغییر و تحولات جامعه در آن منعکس می‌شود و خود در عین حال، بر آن تأثیر می‌گذارد.

گذار سنتی در فرایندی خطی بازآفرینی نقش‌ها و فرهنگ بزرگسالان را از جانب جوانان نوید می‌دهد. در این گذار، مسیر حرکت به بزرگسالی، مسیری کمابیش یکنواخت و قابل انتظار است و میدان محدودی برای انحراف و فاصله‌گیری از این میدان و محدوده‌های آن برای جوانان متصور است. رویکردهای جدید جوانی را سازه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌انگارند و غیرخطی بودن، غیراستاندارد بودن، قابل بازگشت بودن و حرکت‌های مکرر در مسیر زندگی را از ویژگی‌های گذار جدید می‌دانند. علاقه به آزمودن، ماجراجویی، افراط، مبالغه، نگرش نسبی‌گرایانه و مهم‌تر از همه علاقه به حفظ استقلال عمل فردی و آزادی وجودی که امکان مانور را برای جوانان فراهم می‌سازد از جلوه‌های فرهنگ جدید گذار است که گاه روابط میان نسل‌ها را پرتنش می‌کند. (ذکائی، ۱۳۹۰: ۶۴).

امروزه ایده پیچیدگی فزاینده تجربه‌های دوره جوانی و بزرگسالی جوان، در مجموع مورد پذیرش عموم پژوهشگران قرار گرفته است. هم‌اکنون جوانی مرحله طولانی گذار بین کودکی و بزرگسالی است. آغاز و پایان دوره جوانی در عصر حاضر از منظر زیستی، روانشناختی، و جامعه‌شناختی به درازا کشیده است. طبق بیان آرنت (۲۰۰۴ به نقل از آریاس^۱، ۲۰۰۷: ۴۷۶)، نوجوانی در فرهنگ فعلی آمریکا حدود ۱۸ سالگی پایان می‌یابد؛ یعنی زمانی که جوانان به طور معمول از مدرسه فارغ‌التحصیل شده، استقلال قانونی پیدا کرده و منزل والدین را ترک می‌کنند. تأخیر در آغاز بزرگسالی، پدیده‌ای رایج و شایع در عموم کشورهای غربی است. بر اثر تحولات رخداده در ساخت خانواده، آموزش و بازار کار، گذار جوانان طولانی، گسسته و پیچیده‌تر شده است. این پدیده انتخاب‌های بیشتری پیش روی جوانان قرار می‌دهد، ولی در

1- Arias

عین حال سبب نااطمینانی^۱، بلا تکلیفی و وابستگی مالی بیشتر به والدین می‌گردد (پانچ^۲، ۲۰۰۲: ۱۲۳). امروزه عموم جامعه‌شناسان از تلاش برای تعریف جوانی در قالب ترتیبات سنی دست کشیده‌اند. هم‌اکنون مطالعه گذارهای جوانانی را شاهدیم که در سنین ۱۲، ۱۶، ۲۰، ۳۰ و یا حتی بیشتر قرار دارند. گروهی از جوانان هرگز خود را به مشاغل و امور وابسته به سبک زندگی بزرگسالی مشغول نمی‌کنند. برخی دیگر ازدواج نمی‌کنند، تعدادی بچه‌دار نمی‌شوند و عده‌ای نیز زندگی در خانه پدری را تا آخر عمر ادامه می‌دهند (باری^۳، ۲۰۰۶: ۲۹). یکی از مهم‌ترین سوالات قابل طرح در اینجا این است که وقتی فردی ۲۲ ساله در کنار والدین زندگی کرده و همزمان تحصیل می‌کند، چه روی می‌دهد: آیا این شخص نوجوانان است یا بزرگسال، یا چیزی بین این دو؟

نگرانی در خصوص چگونگی تغییر در گذار به بزرگسالی توسط نیروهای جهانی به دلیل تغییر مشخصات جمعیت‌شناختی، شدت بیشتری می‌یابد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سرعت این تغییرات جهانی، با رشد بی سابقه تعداد جمعیت جوانان همزمان بوده است. در سال ۲۰۰۵ تعداد کل جمعیت ۱۰-۲۴ ساله طبق برآوردها به ۱/۵ میلیارد نفر رسیده است که تقریباً ۳۰ درصد از جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهد. ۸۶ درصد از همه جوانان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند و در حال حاضر، ۷۱ درصد از جوانان کشورهای در حال توسعه نیز در آسیا زندگی می‌کنند. (لوید^۴، ۲۰۰۵: ۱۷).

مطابق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ توسط مرکز آمار ایران، ۲۳/۴ درصد جمعیت کودک و نوجوان (زیر ۱۵ سال)، ۳۱/۵ درصد جوانان (۱۵ تا ۲۹ سال)، ۳۹/۳ درصد میانسالان (۳۰ تا ۶۴ سال)، ۵/۷ درصد سالمندان بالای ۶۵ سال و همچنین ۸/۲ درصد سالمندان بالای ۶۰ سال بوده است. طبق آمارهای موجود در ایران، جوانان بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این جمعیت در حد فاصل بین کودکی و بزرگسالی قرار دارند و مهم‌ترین رویدادی که پیش روی این جمعیت قرار دارد گذار به بزرگسالی است.

بر اساس ادبیات نظری موجود علائم و شاخص‌های هنجارمند بزرگسالی عبارتند از: فراغت از تحصیل، اشتغال به کار، ازدواج و فرزندآوری. با وجود این، مراحل مذکور و سن برای تعریف برخی از واقعیات تحول کنونی تکافو نمی‌کند. مسیرهای جوانان نه یگانه است و نه خطی و

1- uncertainty
2- Punch
3- Barry
4- Lloyd

گذارها متنوع، برگشت‌پذیر، پیچیده و تناقض‌آلود شده‌اند. برخی پژوهشگران مدعی‌اند که روند رو به تغییر مدرنیزاسیون، به شکل متناقض‌نما به مسیرهایی ختم می‌شود که به طور روزافزون توسط سن استاندارد شده‌اند. ماکادو پاپس (۲۰۰۲) تناقض مورد نظر را این گونه بیان می‌کند: سیاست‌های جوانان خواهان استانداردسازی گذارهاست و این در حالی است که جوانان به مسیرهای مستقل و آزاد گرایش دارند (همان). امروزه مسلماً، بخش قابل توجهی از جوانان احساس نمی‌کنند که با پدیده‌ها، نگرش‌ها و احساسات ذهنی نوعاً نوجوانی و یا بزرگسالی هویت و تشخیص می‌یابند (آریاس، ۲۰۰۷: ۴۷۶).

انعطاف‌پذیری^۱ فزاینده وجه مشخصه بازار کار در جهان کنونی است. در حالی که نسل گذشته با قراردادهای دائمی مشغول کار بودند و به دلیل داشتن امنیت بالا احساس رضایت داشتند، جوانان امروزی بار منفی پیامدهای انعطاف‌پذیری فزاینده را به دوش می‌کشند. در چنین شرایطی، ادامه تحصیلات تا جای ممکن معقول می‌نماید و به دوری از مشکلات حرفه‌ای و شغلی کمک می‌کند. افق بازار کار در بین جوانان، حتی با سوادها و تحصیل کرده‌ها، تیره و ناروشن است. انعطاف‌پذیری، افزایش نااطمینانی شغلی، کاهش امنیت اجتماعی کارگران و تجزیه و دو قطبی شدن روزافزون بازار کار، جوانان را به قشری آسیب‌پذیر تبدیل کرده است (کوهار^۲، ۲۰۱۲: ۲۱۴).

در مجموع، امروزه شیوه زیست جوانان، برخلاف نسل گذشته، چندان ملزم به قیود جنسیتی، مذهبی، اخلاقی و قانونی نیست. هر چند فشار ازدواج و تشکیل خانواده هنوز احساس می‌شود، اما عملاً چنین اتفاقی روی نمی‌دهد؛ روابط جنسی نامشروع و نامتعارف مشهود و معمول است؛ کودکان خارج از ازدواج رو به گسترش است؛ و طلاق بیش از پیش به امری مقبول و پسندیده تبدیل شده است. شغل ثابت و دائمی، حمایت اجتماعی و حوزه‌های جداگانه حیات زنانه و مردانه که مراحل اصلی زندگی بزرگسالی بر آن اساس استوار بوده‌اند، در سراشیب نابودی و اضمحلال قرار گرفته‌اند (سیلوا^۳، ۲۰۱۲: ۳).

نظر به اینکه فرایند جهانی شدن در دهه‌های اخیر، همه جوامع را در سراسر جهان به هم وصل نموده است، روندها و الگوهای به نسبت مشابهی از نظر جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشی در همه جوامع از جمله جامعه ایرانی به چشم می‌خورد. یکی از این روند یا الگوها، تغییر در گذار به بزرگسالی است که وضعیتی خاص و ویژه برای جمعیت نسل جوان در کشور رقم

1- flexibilization

2- Kuhar

3- Silva

زده است. اینک توقف درازمدت در اتاق انتظار جوانی، به یکی از مسائل اساسی جامعه و جوانان تبدیل شده است. بررسی و مطالعه «مسئله» جوانان، در پرتو مفهوم گذار، از جمله رویکردهای مفید و سودمند به شمار می‌آید. تحقیق حاضر در راستای همین هدف، کوشش می‌کند وضعیت گذار به بزرگسالی را در جامعه ایرانی توضیح دهد. سوال اصلی این است که جامعه ایرانی از منظر گذار به بزرگسالی رو به چه سمت و سویی دارد و جوانان از نظر گذار به بزرگسالی چه وضعیتی دارند و آثار و پیامدهای احتمالی آن چه می‌تواند باشد؟

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- مفهوم «گذار» و رویکرد دوره زندگی^۱

دوره زندگی یک پدیده اجتماعی است. اولاً دوره زندگی، نقطه ثقل عوامل اجتماعی، تاریخی و بیوگرافی شخصی است. به همین سبب، انتظار می‌رود الگوهای دوره زندگی در طول زمان، مکان و جمعیت متفاوت باشند. دوم، رویکردهای دوره زندگی بر پیامدهای اجتماعی تمایز سنی گذارها دست نهاده‌اند. سوم، مطالعات دوره زندگی مستلزم رهیافتی پویا و طولی است. متأسفانه، داده‌های طولی که دربرگیرنده دوره‌های زمانی بلندمدتی باشد، بسیار نادر و نایاب است. لذا بیشتر تحقیقات دوره زندگی به بررسی گذارها به جای مسیرها^۲ پرداخته‌اند (جورج^۳، ۱۹۹۳: ۳۵۸).

رویکرد دوره زندگی نگرش درازمدتی اتخاذ می‌کند. از این منظر، دو مفهوم فراگیر و بلندمدت وجود دارد: مسیرها و گذارها. مسیر به مراحل و یا معبری اطلاق می‌شود که در طی حیات فردی بروز می‌کند. مسیر یکتا و منحصر به فردی وجود ندارد؛ زیرا فرد ممکن است طیفی از مسیرها را بسته به فضاهای نهادی تجربه کند: مسیر تحصیلی، مسیر شغلی، مسیر تولیدی، مسیر مهاجرتی، مسیر سلامت و غیره. هرچند که مسیرهای فوق ممکن است همزمان موجود باشند، ولی چنین مسئله‌ای در جوامعی محتمل است که این مسیرها به سبک و سیاق نسبتاً متوالی ایجاد شده باشند. گذارها رویدادهایی هستند که در مسیرهای مختلف بروز می‌کنند. رویدادهای مورد نظر ممکن است در قالب فردی، خانوادگی، یا تاریخی رخ دهند. گذارهای فردی و خانوادگی اجزا و عناصری محسوب می‌شوند که در رابطه با تغییرات تاریخی

1- life course

2- trajectory

3- George

ظهور می‌کنند. همانطور که هارون^۱ (۱۹۸۲ به نقل از مونتنس دو اوکا^۲، ۲۰۱۱: ۱۱۱۸) خاطر نشان می‌سازد دوره زندگی تاریخی فردی را به رفتار جمعی و تحولات تاریخی متصل می‌کند. پس دوره زندگی به فرایندهای رایج اجتماعی طی جریان زندگی فردی یا بخش‌های مهم و حیاتی آن، بویژه در رابطه با چرخه خانوادگی، دوره‌های آموزشی و تربیتی و اشتغال و دوره‌های حرفه‌ای مربوط می‌شود (سترستن^۳، ۱۹۹۷: ۲۵۲).

۲-۲- سن؛ مقوله اجتماعی

پژوهشگران دوره زندگی جهت درک و شناخت انتظارات و امتیازات نسبی هر دوره از زندگی، بزرگسالی را به بزرگسالی اولیه، میانی و پایانی تقسیم کرده‌اند. این نوع مراحل زندگی بزرگسالی اصالتاً بر سن مبتنی است و مسائلی که در هر مرحله بروز می‌کنند، در قالب امور، مسائل و اهداف وابسته به سن تعریف می‌گردند. نخستین مرحله بزرگسالی (که اغلب اشاره به دوره مرتب‌سازی^۴ دارد) می‌تواند در میانه ۱۶ و ۳۰ سالگی آغاز شود و ممکن است ۵ تا ۱۰ سال پس از پایان تحصیلات طول بکشد. این مرحله با مسائلی چون «بلا تکلیفی، بی‌ثباتی، انتخاب، و تغییر و تبدیل در مناسبات و روابط، نقش‌ها و مشاغل» مشخص می‌گردد (واتکینز^۵، ۲۰۱۲: ۱۹۶).

افراد در سنین مختلف در شرایط متفاوتی زندگی می‌کنند. سن فی‌نفسه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی اکتسابی به شمار می‌آید. جامعه بر مبنای سن، برخی از حقوق، تکالیف و فرصت‌ها را تعیین و تعریف می‌کند. مثلاً حق رانندگی، مصرف الکل، ازدواج، یا شرکت در انتخابات؛ انجام خدمت وظیفه در ارتش، احراز شغل، و تشکیل خانواده؛ امکان ورود به دانشگاه، حضور در کنگره، یا قبول ریاست یک شرکت. قانون برای برخی حقوق، تکالیف و فرصت‌ها سن خاصی را مقرر کرده است، اما سنت برای همه سنین چنین مسائلی را کم و بیش تجویز کرده است. به زبان جامعه‌شناسی، لایه‌بندی جامعه بر اساس سن صورت گرفته است. گروه‌های سنی مختلف، لایه‌های گوناگونی را در نظام وظایف و امتیازات اشغال کرده‌اند (براون و اسکید^۶، ۲۰۱۰: ۳۶۸).

- 1- Hareven
- 2- Montes de Oca
- 3- Settersten
- 4- sorting period
- 5- Watkins
- 6- Brown & Scheid

۲-۳- عصر مدرنیته متأخر و گذار به بزرگسالی^۱

در حوزه مطالعه گذار جوانان، اتفاق نظر عمومی وجود دارد که گذار جوانان طی دهه‌های اخیر در همه کشورهای اروپائی دستخوش تغییر شده است. طی سالهای "طلایی" رشد اقتصادی در دوره پس از جنگ و اشتغال کامل در اروپا، الگوی گذار روند نزولی پیدا کرده است. مدت زمان گذارها افزایش یافته، پیش‌بینی‌پذیری زمان‌بندی کاهش یافته و گذارها در مقایسه با گذشته، تنوع، تکثر و بی‌ثباتی بیشتری یافته‌اند. (کوهار، ۲۰۱۲: ۲۱۲). از دهه ۱۹۹۰ به بعد «بحران» در گذار از مدرسه به کار به وضوح نمایان شد. شواهد بدست آمده از دور و اطراف جهان گویای این مطلب است که تغییرات عمده ساختاری در بازار کار و نظام فرصت‌ها، کم‌وکیف گذار جوانان از مدرسه به کار را از بنیاد متحول ساخته است. نیروهای جهانی در عصر مدرنیته متأخر، باعث پیدایش اشکال نوین شغلی و دوره‌های آموزشی جدیدی شده‌اند. در این خصوص، سه نوع روند عمده در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مشاهده می‌شود:

- ✓ بازار کار جوانان به صورت راکد و ایستا درآمده است. فرصت‌های اندکی برای جوانانی که از مدرسه فارغ التحصیل شده و وارد بازار کار می‌شوند، وجود دارد. مشاغل موجود برای فارغ التحصیلان دبیرستانی، دستمزد کمتری دارند، مهارت کمتری می‌طلبند و در حوزه اقتصاد رو به رشد خدمات جای می‌گیرند.
- ✓ آموزش عالی گسترده و فراگیر شده است. نه تنها فرصت‌های آموزشی افزایش یافته، بلکه تعداد جوانانی که بعد از فارغ التحصیل شدن به تحصیلات خود ادامه می‌دهند، نیز رو به فزونی گذاشته است. بسیاری از جوانان به تحصیلات رسمی در موسسات آموزش عالی ادامه می‌دهند.
- ✓ دانشسرا و آموزش عالی پس از اتمام دبیرستان و تحصیلات مدرسه‌ای، به یک شاهره و گزینه‌ای اصلی بدل شده است. دولت‌ها در سراسر جهان تأسیس و توسعه موسسات آموزشی را (به رغم اهمیت بازارها) به عنوان یکی از شیوه‌های مدیریت بیکاری و کمبود مهارت‌ها در دستور کار خود قرار داده‌اند (فرانس، ۲۰۰۷: ۵۹).

این مسئله اختصاص به غرب ندارد. شواهد موجود در کشورهای پساکمونویستی و کشورهای آسیایی، حاکی از تغییرات ساختاری مشابهی است که در گذار جوانان از مدرسه به کار رخ داده

1- Late Modernity

2- France

است. تاثیر این نوع تغییرات سوالات تازه‌ای پیش کشیده است؛ گذار جوانان در دوره مدرنیته متاخر برای گروههای مختلف اجتماعی، ممکن است چه معنایی داشته باشد. به عنوان مثال، در جهان غربی عموماً «جریان آکادمیک»^۱ بوقوع پیوسته است؛ بدین معنا که جوانان به احتمال زیاد راهی دانشگاه می‌شوند. اثر این پدیده بر گذارهای جمعیتی هنوز به تمامی مشخص و روشن نیست، گرچه برخی شواهد اولیه حکایت از این دارد که چنین پدیده‌ای مسیرهای تازه‌ای خارج از خانواده، بهبود فرصت‌های مسکن و فرصت‌های شغلی برای افراد مستعد ایجاد کرده است.

گذارها و مسیرهای انسان در گذشته کم و بیش روشن و تعریف شده بود و از نوعی ثبات و قطعیت نسبی برخوردار بود. اما اینک گذارها روشنی و پیش‌بین‌پذیری خود را از دست داده‌اند و همین مسئله مسیرهای زندگی نسل جدید را مبهم و دشوار ساخته است.

گذار سنتی در فرایندی خطی، بازآفرینی نقش‌ها و فرهنگ بزرگسالان را از جانب جوانان نوید می‌دهد. در این گذار، مسیر حرکت به بزرگسالی، مسیری کمابیش یکنواخت و قابل انتظار به شمار آمده، میدانی محدود برای انحراف و فاصله‌گیری از این میدان و محدوده‌های آن برای جوانان وجود دارد. رویکردهای جدید با تلقی جوانی به عنوان سازه‌ای اجتماعی و فرهنگی، غیرخطی بودن، غیراستاندارد بودن، قابل بازگشت بودن و حرکت‌های مکرر در مسیر زندگی را از ویژگی‌های گذار جدید می‌دانند. علاقمندی به آزمایش و تجربه اندوزی، ماجراجویی، افراط و مبالغه در نگرش‌ها و رفتارها، نگرش نسبی‌گرایانه و مهم‌تر از همه، علاقه به حفظ استقلال عمل فردی و آزادی وجودی که امکان مانور را برای جوانان فراهم می‌سازد از جلوه‌های فرهنگ جدید گذار است که گاه روابط نسلها را در تنش قرار می‌دهد. علاقه جوانان به حرکت و پویایی دائم آنچنان که برای مثال از رفتار مصرفی و گرایش آنان به مد متجلی است، خود شیفتگی ارتباطی و فراغت مجازی از جمله عرصه‌ها و زمینه‌هایی است که تمایز دهنده فرهنگ جوانان معاصر است. (ذکائی، ۱۳۸۵: ۳۰).

طی قرن بیستم، برخی گذارها بسیار پیش‌بینی‌پذیر بودند و برخی کمتر. گذارهایی که امروزه از پیش‌بینی‌پذیری کمتری برخوردارند در اوایل دوره بزرگسالی متراکم شده‌اند. در میان نسل‌های جوان‌تر، زمانبندی ازدواج و فرزندآوری به نسبت نسل‌های سالمند، تغییرات شگرفی را نشان می‌دهد. امروزه این گذارها نیز پیش‌بینی‌پذیری کمتری دارند؛ زیرا بسیاری از نسل‌های امروزی یا ازدواج نمی‌کنند و یا بچه‌دار نمی‌شوند (جورج، ۱۹۹۳: ۳۶۰).

۲-۴- جامعه‌مخاطره‌آمیز و مفهوم در حال تغییر جوانی

امروزه مخاطره در ادبیات جامعه‌شناسی جوانی، به عنوان یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین گفتمان‌ها به شمار می‌آید. در سالهای اخیر، خانواده، کار و جامعه دستخوش تغییر بنیادی شده است. هنجارها و ارزش‌های سنتی که زمانی قطب‌نمای رفتار تلقی می‌شدند، اینک کم فروغ شده و جای خود را به هویت‌ها و بیوگرافی‌های فردی شده داده‌اند. فرایند سنت‌زدایی، فضایی آکنده از ابهام، سرگشتگی، ناطمینانی و مخاطره است. نویسندگانی که در زمینه گفتمان مخاطره قلم می‌زنند- مفهومی عام در جامعه‌شناسی جوانان - ادعا دارند که برخلاف نیم قرن گذشته، جوانان امروزی هیچ نوع الگوی روشنی از دوره زندگی در اختیار ندارند. ویژگی‌ها و مختصات گذار سنتی در نیل به منزلت بزرگسالی - از آموزش تا بازار کار، از منزل والدین تا منزل شخصی، و از کودکی تا والدگری - در جامعه امروزین بسیار مبهم و نامفهوم شده است. تلفیق کار و تحصیلات، برگشت از بازار کار به آموزش، ترک خانه پدری و زندگی با همسالان، بچه‌داری در اواخر زندگی، و نظایر این. بازار کار، خانواده، و نهادهای آموزشی هم معرض تغییرات مداوم و مستمر قرار گرفته‌اند. هواداران نظریه مذکور مدعی‌اند که تغییرات یاد شده موجب آشفتگی، ناطمینانی و استرس جوانان شده‌اند (ناگین^۱، ۲۰۰۸: ۱۹۲).

هر چند سن عددی شاخص مهمی در جوامع مدرن به شمار می‌رود، ولی تعریف سن اجتماعی و فردی امر متفاوتی است. ادغام با ساختار اجتماعی نسبت به دهه‌های گذشته به تعویق افتاده و تا سن سی سالگی نیز حتی کامل نمی‌شود. گفته می‌شود که سن به دلیل ابهام در حدود و ثغور فرایندهای گذار، لازم است به طور زمینه‌ای تفسیر شود و سن عددی به عنوان معیار تعریف جوانی کفایت نمی‌کند.

به موازات پیچیدگی زندگی و وقوع تحولات بنیادین، جوانان در گذارهای خود ناگزیر از عمل به شیوه فردی‌اند. زندگی و حیات کنونی با ابهام بیشتری همراه است و به «پروژه بیوگرافی» ای تبدیل شده که افراد (و بویژه جوانان) پایستی شغل و گزینه‌های سبک زندگی را شخصاً و به نحو انفرادی طراحی و ترسیم کنند. مسئله مذکور همیشه اختیاری و انتخابی نیست، به طوری که مدرنیته متاخر به مثابه پدیداری دیده می‌شود که خود را بر ما تحمیل می‌کند و مستلزم کنترل است:

بدین ترتیب بیوگرافی هنجارمند، به «بیوگرافی انتخابی»، «بیوگرافی انعطاف‌پذیر» و «بیوگرافی خود-انجام-ده»^۲ تبدیل شده است. این مسئله نه الزاماً از روی انتخاب است و نه

1- Nugin

2- do-it-yourself biography

همواره قرین با توفیق. بیوگرافی ذاتاً یک «بیوگرافی پرمخاطره» است، یعنی یک «بیوگرافی فشارآور»^۱، و حالتی از مخاطره دائمی (فرانس^۲، ۲۰۰۷: ۶۰) فردگرایی به تزلزل سنت و ساختار و تکون عصر نااطمینانی گره خورده است. سنت و شیوه‌های جمعی گذشتگان، در عصر مدرنیته متاخر دیگر قادر به مدیریت این گونه فرایندها نیستند و نمی‌توانند شیوه‌ای در اختیار ما قرار دهند که از طریق آن، بیوگرافی و مهارت‌های شخصی خود را بر آن اساس بنا کنیم. تمایزات طبقاتی و هم بستگی‌جمعی سنتی، در گذشته منشأ حمایت بودند، ولی اینک با سستی و ناکامی روبرو گشته‌اند. (اسکات^۳، ۲۰۰۶: ۲۴).

طبق استدلال زیگمونت باومن، اگر چه کسب هویت در تمام دوره مدرن بر عهده فرد بوده است، ولی مسئله مذکور در عصر حاضر شکل و صورت متفاوتی پیدا کرده و به یک معضل و مسئله بغرنج تبدیل گشته است. مدرنیته به سنت‌زدایی از هویت انجامید و کسب هویت را به مسئله شخصی بدل کرد. بر خلاف عصر حاضر، «موقعیت‌های»^۴ مورد نظر افراد در عصر مدرنیته متقدم^۵، بوضوح تعریف شده بود. فرد هویتی کسب می‌کرد و می‌توانست ثبات هویتی را از طریق زندگی با انتظارات شغلی، طبقه و جنسیت احساس کند. ولی در عصر «مدرنیته سیال»^۶، افراد درباره افق‌ها و چشم اندازهای خود به دلیل نگهداشت «مبادله‌ای»^۷ هر نوع هویت انتخابی، با نااطمینانی مواجه‌اند و «کسب هویت واحد و یکپارچه» را بسیار دشوار می‌یابند. عملکرد زندگی کنونی بر ضد اهداف دوردست، پروژه‌های درازمدت، تعهدات عمیق، قراردادهای مادام‌العمر و هویت‌های ثابت و تغییرناپذیر عمل می‌کند. افرادی موفق‌اند که قادر باشند به سهولت جابه‌جا شوند، سستی پیوندهای خود را (دلبستگی به دیگران، اهداف و ارزش‌ها، نهادها، اجتماعات، ملت‌ها و تشخص‌ها) حفظ کنند و همیشه آماده حرکت و عزیمت باشند (اویسون^۸، ۲۰۰۶: ۹۷؛ باومن، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۰).

الریش بک^۹ از جامعه‌شناسان بنام معاصر، بر این باور است که در عصر حاضر، عضویت طبقاتی در ذهن و آگاهی افراد تصعید می‌شود و آگاهی مشترک طبقاتی و هم‌بختی با دیگران

- 1- tightrope biography
- 2- France
- 3- scott
- 4- slots
- 5- earlier modern
- 6- liquid modernity
- 7- marketability
- 8- Avison
- 9- Ulrich beck

تضعیف می‌گردد. چنین افرادی احساس می‌کنند به جای انتخاب نااندیشانه هویت‌های موروثی گذشته، تحت فشارند تا هویتی برای خود دست و پا کنند. فاز جدید مدرنیته، طبق نظر بک، «سرمایه‌داری بی‌طبقه^۱، اما با نابرابری اجتماعی فردیت‌یافته» است- به تعبیر کلاس ادر^۲ (۱۹۹۳)، این فاز از مدرنیته، یک جامعه طبقه‌ای عمیقاً فردی‌شده است (باری^۳، ۲۰۰۶؛ اسکات^۴، ۲۰۰۶: ۲۴). فردی شدن، طبق تعریف، متضمن جدایی از مقولات پیشین اجتماعی و اشکال انسجام اجتماعی مثل طبقه، منزلت اجتماعی، نقش‌های جنسیتی، خانواده و نظام همسایگی است (ذکائی، ۱۳۸۱: ۷). گفته می‌شود که فردی شدن به ساختار اجتماعی «جدیدی» بدل شده است، طوری که افراد در صدد راه‌حل‌های بیوگرافی برای تناقضات سیستماتیک موجود در مدرنیته متأخر برمی‌آیند (فرانس، ۲۰۰۷: ۶۱).

کار پاره وقت در کنار تحصیلات به گزینه‌ای اصلی بدل شده و فعالیت‌های جوانان در گذر زمان تفاوت یافته است. این پدیده می‌تواند شامل وقفه و گسست در تحصیل و کار و به تعویق افتادن مسیرهای خاصی باشد که بعدها در پایان زندگی دوباره ظهور می‌کنند. جوانان به شدت به مقوله انتخاب و گزینش اعتقاد و التزام دارند، و آن را نه به عنوان وجهی از توانایی خود در داشتن استقلال و کنترل بر حیات شخصی، بلکه به عنوان یک واقعیت و قوام بخش بیوگرافی شخصی خود تلقی می‌کنند. این مسئله به عنوان عامل مهمی در نحوه احراز شغل، یا چگونگی آموزش‌های بعدی یا فرصت‌های کاری تلقی می‌شود. جوانان به انتخاب‌های شخصی خود به عنوان عامل شکل‌دهنده مسیرها و هویت شغلی آینده نگاه می‌کنند.

۳- روش تحقیق

مقاله حاضر با روش تحلیلی و با تکیه بر آمار و داده‌های موجود و با الهام از مفهوم «گذارهای فریزشده»، به دنبال مطالعه و بررسی وقفه و تعلیق در گذار جوانان به بزرگسالی در جامعه ایرانی است. تلاش بر این است با بررسی داده‌های مقاطع مختلف زمانی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، روندهای گذار جوانان به بزرگسالی و تغییر و تحول آن در دهه‌های اخیر مطالعه شود.

۴- یافته‌های پژوهش

در اینجا جهت بررسی وضعیت گذارها در جامعه ایرانی و تصویرسازی شاخص‌ها و معرف-

1- capitalism without classes

2- Klaus Eder

3- Barry

4- scott

های تغییرات حادث شده در الگوهای گذار، با نظر به داده‌های توصیفی گذارهای جوانان در کشورهای مختلف، برای ترکیب شکاف میان سرعت بالای تغییرات اجتماعی در بستر تحولات نهادی و شدت تجربه‌ها در کوتاه مدت (یعنی اضمحلال نظام، تشکیل ملت، جنگ‌ها و آشوب‌ها، بحران اقتصادی) از یک سو، و رکود حرکت جوانان در جهت استقلال و مسئولیت‌پذیری از سوی دیگر، با الهام از متکا کوهار (۲۰۱۲) استعاره گذارهای فریزشده^۱ استفاده می‌شود. گذارها در کشورهای مختلف، می‌تواند به صورت «یخ‌زده» با ارجاع به مولفه‌های تحصیلات، مسکن و استقلال، ازدواج، تشکیل خانواده و جامعه به طور کلی ترسیم شود. تاخیر زیاد در اتاق انتظار تحصیلات، مواجهه با بیکاری و مشاغل سطح پایین را به تعویق می‌اندازد. در ذیل هر یک از شاخص‌های گذارهای فریزشده در رابطه با وضعیت جامعه ایرانی بررسی و تحلیل می‌شود.

۴-۱- گذار به اشتغال

در چارچوب رهیافت جامعه‌شناختی دوره زندگی، جوان از طریق گذارهایی در حوزه‌های مختلف به بزرگسالی پیوند می‌خورد. گذار از مدرسه به کار، یکی از سازوکارهای ارتباطی است که نمود کیفیت پیوند و اتصال دو نظام جدید بازتولید اجتماعی، یعنی تحصیلات و بازار کار است. افزایش تحصیلات به پدیده‌ای جهانشمول تبدیل شده است. روند رو به رشد جوانان مشغول به تحصیل و آموزش عالی نمی‌تواند تنها بر اساس نظام آموزشی و با مراجعه به افزایش آگاهی جوانان نسبت به اهمیت سرمایه آموزشی تبیین شود. فقدان شغل مناسب به همین اندازه در تبیین این پدیده کارساز است. جوانان تلاش می‌کنند بخشی از بلاتکلیفی نظاممند خود را از طریق ادامه تحصیل کاهش دهند (کوهار، ۲۰۱۲: ۲۱۴).

طبق آمارهای دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری نرخ بیکاری و عدم گذار به اشتغال در ده سال اخیر در گروه سنی ۱۵-۲۹ تقریباً به دو برابر افزایش یافته است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله از ۱۴/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۳ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. افزایش سریع‌تر نرخ بیکاری جوانان با توجه به بالا بودن فشار عرضه نیروی کار جوانان، کمبود تجربه و سابقه کار، انعطاف‌ناپذیری بازار کار، کیفیت پایین آموزش‌های ارائه شده به جوانان، ارتباط کم بین نظام آموزشی و نیازهای بازار کار و نظیر اینها، منطقی است. (دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری).
موضوع حایز اهمیت دیگر در خصوص شاخص‌های کلیدی بازار کار به نرخ بیکاری

1- frozen transition

فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی ارتباط دارد. نرخ بیکاری نیروی کار دارای تحصیلات عالی از ۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است که دلیل اصلی آن افزایش عرضه نیروی کار است زیرا به رغم افزایش سهم شاغلان دارای تحصیلات عالی از ۹/۶ درصد به ۱۶/۲ درصد، نرخ بیکاری آنها ۲/۵ برابر شده است. در دهه اخیر، نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی از ۴/۷ به ۱۶/۷ درصد و در مورد مردان از ۳/۷ به ۶/۸ درصد افزایش یافته است که به وضوح، بالاتر بودن فشار عرضه نیروی کار زنان دارای تحصیلات عالی را نشان می‌دهد. در این دوره، با افزایش سهم پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها و فزونی گرفتن آن از رقم مشابه برای مردان و محدود بودن فرصت‌های شغلی برای زنان، شاهد روند بسیار سریع در افزایش نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی هستیم. بنابراین، روند افزایشی نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با توجه به آمارهای سرشماری قابل توجیه است. با توجه به افزایش شتابان پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در سال‌های اخیر و فارغ‌التحصیل شدن آنها در سال‌های آتی، شاهد افزایش بیشتری در نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها خواهیم بود (دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری).

تحولات بازار کار را در بعد جنسیتی نیز می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. نرخ مشارکت نیروی کار زنان در دهه اخیر از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۸ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته و ارقام مشابه برای مردان از ۶۰/۸ درصد به ۶۵/۶ درصد رسیده است که افزایش ملایم‌تر نرخ مشارکت زنان را نشان می‌دهد. افزایش ملایم‌تر نرخ مشارکت زنان به طور عمده به دلیل افزایش سهم پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و اثر ناامید کنندگی افزایش نرخ بیکاری است. شایان ذکر است، نرخ بیکاری زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ از ۱۳/۳ درصد به ۲۳/۳ درصد افزایش یافته حال آنکه نرخ بیکاری مردان از ۸/۵ درصد به ۱۰/۸ درصد افزایش یافته است. با توجه به بازار کار تفکیک شده بر حسب جنسیت در ایران، افزایش سریع‌تر نرخ بیکاری زنان، طبیعی به نظر می‌رسد. افزایش سریع‌تر نرخ مشارکت مردان نیز به دلیل افزایش سهم جمعیت گروه‌های سنی بالاتر که نرخ مشارکت بیشتری دارند و ورود زودتر مردان به بازار کار است. سهم دانش‌آموزان دختر نیز در مقطع متوسطه از ۴۷/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴۸/۹ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. بنابراین تحولات بازار کار در بعد جنسیتی منطقی به نظر می‌رسد (دفتر معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری).

جدول ۱. شاخص نیروی کار به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی - سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

۱۳۹۰					۱۳۸۵					بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله
نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل کشور	نقاط روستایی	نقاط شهری	زن	مرد	کل کشور	
۱۸/۵	۲۶/۱	۴۲/۳	۲۰/۱	۲۳/۹	۱۳/۰	۲۴/۹	۲۹/۵	۱۸/۲	۲۰/۸	
۴۱۳۸۲۶	۱۳۷۲۴۵۷	۵۴۱۷۲۰	۱۲۴۴۵۶۳	۱۷۸۶۲۸۳	۴۱۴۶۴۱	۱۴۹۸۹۷۶	۶۲۴۶۳۶	۱۲۸۸۹۸۰	۱۹۱۳۶۱۷	

منبع: مرکز آمار ایران

نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله در سال حاکی از آن است که ۲۰/۸ درصد از جمعیت فعال ۱۵-۲۹ ساله در سال ۱۳۸۵ و ۲۳/۹ درصد از جمعیت فعال ۱۵-۲۹ در سال ۹۰ بیکار بوده‌اند. این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیشتر بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۹ ساله کل کشور نشان می‌دهد که این شاخص در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵، ۱۴ درصد افزایش یافته است.

ورود به آموزش عالی، دوره پس از گذار را به نحو چشم‌گیری افزایش داده است. این نکته گویای این واقعیت است که بسیاری از جوانان به جای تکمیل گذار به کار و شغل، در محیط خویافته خود «منجمد» می‌شوند: اشتغال کافی وجود ندارد و آموزش رایگان به بدیل و جایگزین مناسب و متعارف اجتماعی تبدیل گشته است. مضاف بر این تحصیلات با برخی از امتیازات غیرمستقیم نیز ارتباط دارد: تأمین اجتماعی، منزل رایگان در خوابگاه‌های دانشجویی، ژتون غذا با قیمت پایین، امکان کار پاره وقت (مثلاً کار دانشجویی).

به نظر می‌رسد افزایش تمایل و رغبت جوانان برای ورود به دانشگاه و گسترش مراکز آموزش عالی، از این منظر قابل فهم و قابل درک است. طبق آمارهای موجود، روند ورود به دانشگاه‌ها و آموزش عالی، به رغم بیکاری ده برابر فارغ التحصیلان آموزش عالی نسبت به دیپلمه‌ها، همچنان در حال افزایش است. گزارش مرکز آمار بیانگر آن است که تعداد کل دانش‌آموختگان مقطع عالی کشور در سال ۹۰ نسبت به پنج سال قبل چیزی در حدود سه میلیون و ۶۱۲ هزار و ۵۴۲ نفر افزایش یافته است (منبع: مرکز آمار ایران). هم‌اکنون نرخ بیکاری در میان دارندگان مدرک دیپلم و زیر آن دو درصد و در فارغ التحصیلان دانشگاهی حدود ۲۰ درصد است. (منبع: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی).

جدول ۲. تعداد جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی به تفکیک جنس: ۱۳۵۵-۱۳۹۰

سال	مرد		زن	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۹۰	۵۴۷۴۶۸۳	۱۸/۲	۵۰۲۳۹۹۲	۱۸/۴
۱۳۸۵	۳۷۶۹۷۴۱	۱۳/۱	۳۱۱۶۳۹۲	۱۲/۳
۱۳۷۵	۱۶۵۷۶۹۹	۷/۴	۹۰۰۸۹۵	۴/۷
۱۳۶۵	۶۲۱۵۲۵	۷/۱	۲۲۳۴۳۶	۳/۳
۱۳۵۵	۳۱۰۶۳۸	۳/۸	۱۲۲۷۵۳	۲/۶

منبع: مرکز آمار ایران

طی ۵ سال ۱۳۹۰-۱۳۸۵، ۳۶۱۲۵۴۲ به دانش آموختگان مقطع عالی افزوده شده است. نکته قابل تامل در جدول فوق این است که در سال ۱۳۹۰، تعداد جمعیت زن دارای تحصیلات عالی (۱۸/۴)، از تعداد جمعیت مرد دارای تحصیلات عالی (۱۸/۲)، پیشی گرفته است. به عبارتی دیگر، طبق آمارهای موجود، هم اینک دختران بیش از ۶۰ درصد از دانشجویان مراکز عالی را، علی‌رغم نرخ بالای بیکاری در بین زنان تشکیل می‌دهند.

چنین مسئله‌ای، تبیین‌های متفاوت و بعضاً متناقضی برانگیخته است. عده‌ای چنین مسئله-ای را به علل و عوامل شغلی و اقتصادی نسبت داده‌اند و برخی نیز آن را با عوامل فرهنگی و منزلتی در ارتباط گذاشته‌اند. طبق برخی تحلیل‌ها، بالا بودن سهم زنان شاغل تحصیلکرده از کل شاغلان زن، در مقایسه با مردان، به عنوان یکی از دلایل تاثیرگذاری بالای آموزش زنان بر گسترش فرصت‌های شغلی و کسب درآمد بیشتر آنان ارایه می‌شود (علمی، ۱۳۸۳). ولی باید گفت که زنان بیکار نیز در مقایسه با مردان بیکار از سطح تحصیلات بالاتری برخوردارند و بین میزان بیکاری زنان و نسبت زنان دارای تحصیلات عالی رابطه معناداری وجود دارد. میزان بیکاری زنان در گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۲ از ۱۴/۴ درصد به ۴۳/۳ درصد افزایش یافته که یکی از دلایل عمده آن افزایش سطح تحصیلات در این گروه سنی است (بلادی موسوی، ۱۳۸۴).

برخی تحلیل‌ها نیز در مقابل گفتمان تحلیلی رایج و جافنادة اقتصادی، بر بعد فرهنگی و وجه منزلتی افزایش داوطلبان ورود به دانشگاه در بین زنان دست نهاده‌اند. از منظر این نوع تحلیل‌ها، تعادل در ترکیب جنسیتی دانشجویان را باید به مثابه نشانه‌های تغییر انگیزشی در بین متقاضیان آموزش عالی تلقی کرد. کاهش انگیزة پسران برای ورود به دانشگاه تا حدی ناشی از کاهش نقش ابزاری آموزش عالی برای تحرک طبقاتی، تأمین مشاغل و درآمد مناسب می‌باشد. افزایش انگیزه دختران نیز نشانه افزایش نقش فرهنگی و اهمیت نمادین دانشگاه در

زندگی روزمره می‌باشد. (قانعی راد، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

هر دو تحلیل اقتصادی و فرهنگی به نظر می‌رسد که با رویکرد گذارهای فریزشده قابل جمع باشد. هرگاه راه و مسیر هنجاری پیشین مسدود باشد، راه و مسیر دیگری کشف و یا خلق می‌شود. وقتی که ورود به بازار کار با مشکل روبروست و تشکیل خانواده با تاخیر همراه است، بهترین و باصرفه‌ترین مسیر، ورود به دانشگاه، به تعویق افتادن گذارهای تعریف شده هنجارین، رهایی موقتی از فشار روانی و اجتماعی، کاستن از بار فشار اقتصادی بواسطه ورود به دانشگاه و استفاده از امکاناتی نظیر کار پاره وقت، وام دانشجویی، ژتون غذا و غیره است.

۴-۲- گذار به مسکن مستقل

بعد از دهه ۱۹۷۰ شغل ثابت و دائمی در بخش ساخت و تولید روز به روز کاهش یافته و امنیت شغلی و درآمد خانودگی، بویژه میان افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی سیر نزولی داشته است. در نتیجه، جوانان طبقات پایین، با کاهش چشمگیر شغل و اشتغال، پاداش و غرامت، دسترسی به حقوق ثابت و مستمر، و بیمه درمانی مرتبط با حوادث کار روبرو شدند. بی‌ثباتی بازار کار همراه با افزایش مخاطرات از جمله بیکاری و تحصیلات، ترک منزل و کسب پایگاه مستقل را برای کارگران بزرگسال، با دشواری زیادی مواجه ساخت (سیلوا، ۲۰۱۲: ۲).

نبود درآمد حاصل از کار و اشتغال، موجب وابستگی مالی طولانی مدت جوانان به خانواده‌ها گردیده است. یکی از پیامدهای این نوع وابستگی، اقامت طولانی با والدین است که به عنوان دومین شاخص مهم گذارهای فریزشده محسوب می‌شود. زندگی طولانی با والدین، نمی‌تواند تنها به عنوان یک راهبرد ضروری اقتصادی تفسیر شود؛ چرا که عملکرد فرهنگی نیز وجود دارد. وابستگی جوانان به خانواده اصلی خود، بویژه همزیستی درازمدت، اثرات مبهم و دوگانه ای دارد. از یک سو، می‌توانند تا مدت‌های مدید به تحصیلات خود ادامه دهند و مواجهه با بیکاری و مشاغل سطح پایین را به تأخیر بیندازند و از سوی دیگر، خانواده فرزند خود را نزد خویش نگه داشته، رام کرده و تثبیت می‌کند (کوهار، ۲۰۱۲: ۲۱۸).

کاشمور^۱ و میندس^۲ (۲۰۰۸: ۲۴) در مطالعه‌ای نشان دادند که جوانان استرالیا طی دوره‌های طولانی به طور فزاینده‌ای به خانواده‌های خود وابسته شده‌اند. نزدیک ۶۰ درصد از افراد ۱۵ تا ۲۴ سال نزد والدین خود زندگی می‌کنند و نسبت افراد ۲۰ تا ۲۴ سالی که در خانه زندگی می‌کنند از ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۴۰ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافته است.

1- Cashmore

2- Mendes

در ایران نیز سهم مردان و زنانی که با خانواده خود زندگی می‌کنند در طول زمان افزایش یافته است (نگاه کنید به جدول ۳). این مساله حاکی از آن است که علت زندگی کردن فرزندان با والدین خود به مدت طولانی‌تر نه ناشی از تمایلات و رجحان والدین، بلکه ناشی از تغییر شرایط اقتصادی است. در سال ۱۳۷۵ تعداد ۴۴/۳ درصد از مردان ۲۹-۲۵ ساله با والدین خود زندگی می‌کردند در حالی که در سال ۱۳۸۶ این تعداد به ۵۶/۲ درصد رسید. برای زنان این سهم به ترتیب ۱۶/۳ و ۲۹/۸ درصد است. افزایش سهم مردانی که بین سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ با خانواده‌های خود زندگی می‌کردند، آن گونه که در جدول شماره ۳ آمده است، به احتمال بسیار زیاد ناشی از بدتر شدن شرایط اقتصادی در سال ۱۳۸۶ است (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۰).

جدول ۳: درصد جوانان شهری (۲۵-۲۹ ساله) که با والدین خود زندگی می‌کنند

جنس	۱۳۶۲	۱۳۷۵	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶
مردان	۳۳/۹	۴۴/۳	۵۱/۸	۵۲/۹	۵۰/۵	۵۶/۲
زنان	۱۱/۸	۱۶/۳	۲۶	۲۹/۶	۲۸/۶	۲۹/۸

منبع: مرکز آمار ایران، (به نقل از صالحی اصفهانی، ۱۳۹۰)

۴-۳- گذار به ازدواج و تشکیل خانواده

تاخیر در ازدواج و تعویق فرزندآوری سومین و چهارمین شاخص پدیده گذارهای فریز شده است. (کوهار، ۲۰۱۲: ۲۲۰). با فروپاشی سرمایه داری صنعتی، تقسیم کار جا افتاده جنسیتی، ناموجه و منسوخ^۱ اعلام شد و ترتیبات جنسیتی و خانوادگی که بر آن اساس، تعاریف سنتی از بزرگسالی تداوم و استمرار می‌یافت، متزلزل شد. کاهش نیروی کار مردان در کنار جنبش فمینیستی و هجوم توده وار زنان به بازار کار، مسیر زوال مشروعیت ازدواج را هموار کرد. بدین سان، نرخ ازدواج رو به کاهش نهاد و آمار طلاق و زندگی مجردی، بویژه در بین طبقات کارگر، فقرا و زنان آمریکائی آفریقاتبار رو به افزایش گذاشته است.

در چنین شرایطی، از یک سو تمایل به ازدواج، کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، تمایل بیشتری برای زندگی همباشی^۲ یا زندگی جدای از هم بوجود می‌آید که با عنوان "نهادزدایی"^۳ از خانواده مطرح می‌شود. واحدهای خارج از ازدواج، خطر انحلال بیشتری دارند. هم اینک از هم پاشیدگی ازدواج بواسطه طلاق متداول است و به «بی‌ثباتی»^۴ خانواده کمک می‌کند.

- 1- anachronistic
- 2- cohabitation
- 3- de-institutionalisation
- 4- destabilisation

(کاتوسکا، ۲۰۱۲: ۱۰۴).

در ایران نیز طبق آمارهای اعلام شده از سوی مرکز آمار، سن ازدواج طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ رو به افزایش بوده و نرخ ازدواج در مجموع رو به کاهش بوده است. سن ازدواج در سال ۱۳۵۵ برای مردان ۲۴/۱ و زنان ۱۹/۷ سال و در سال ۱۳۹۰ سن ازدواج برای مردان ۲۶/۷ و برای زنان ۲۳/۴ بوده است. نکته جالب و در عین حال مهم و قابل تأمل، افزایش بیشتر سن ازدواج زنان در قیاس با سن ازدواج مردان بوده است. به طوری که افزایش سن ازدواج طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، برای مردان ۱۰ درصد و برای زنان ۱۸ درصد بوده است.

جدول ۴: میانگین سن در اولین ازدواج به تفکیک جنس ۱۳۹۰-۱۳۵۵

جنس	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
مرد	۲۴/۱	۲۳/۸	۲۵/۶	۲۶/۲	۲۶/۷
زن	۱۹/۷	۱۹/۹	۲۲/۴	۲۳/۳	۲۳/۴

در سالهای اخیر، نرخ ازدواج نسبت به سالهای قبل با کاهش چشمگیری روبرو شده است. تعداد ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۸۹ تنها ۱۴۱۶ مورد نسبت به سال ۱۳۸۸ بیشتر بوده است. این در حالی است که نرخ ازدواج در سال ۱۳۹۰، نسبت به سال قبل با رشد منفی مواجه شده و در برابر ۸۹۱۶۲۷ ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۸۹، ۸۷۴۷۹۲ مورد ازدواج ثبت شده که در واقع ۱۵۴۱۶ مورد کمتر بوده است (سازمان ثبت احوال کشور).

تعداد جمعیت هرگز ازدواج نکرده نیز طبق آمارهای موجود در سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۰ هم در بین مردان و هم در بین زنان رو به افزایش بوده است. جدول ۵ طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۰ روند رو به افزایشی را در تعداد جمعیت ازدواج نکرده اعم از باسواد و بی‌سواد، به استثنای گروه سنی (۲۰-۲۴) نشان می‌دهد. جمعیت هرگز ازدواج نکرده در گروه سنی ۲۵-۲۹ در سال ۱۳۸۵ برای افراد باسواد و بی‌سواد به ترتیب ۳۶ و ۳۱ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ترتیب ۴۰ و ۳۵ سال بوده است که روند رو به رشد را نشان می‌دهد. همین روند را در بین گروه سنی ۳۰ و ۳۴ ساله نیز شاهدیم. جمعیت ۳۰ و ۳۴ ساله هرگز ازدواج نکرده در سال ۱۳۸۵ برای افراد باسواد و بی‌سواد ۱۲ درصد و در سال ۱۳۹۰ برای افراد باسواد ۱۵ درصد و برای افراد بی‌سواد ۱۹ درصد می‌باشد.

جدول ۵: جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر هرگز ازدواج نکرده مردان برحسب سن و سطح سواد

۱۳۹۰				۱۳۸۵				سن مردان
درصد	بی سواد	درصد	باسواد	درصد	بی سواد	درصد	باسواد	
%۹۸	۵۲۵۸۹	%۹۹	۲۸۱۱۴۸۷	%۹۳	۶۸۶۲۲	%۹۷	۳۲۸۵۶۷۸	۱۴-۱۰ ساله
%۹۱	۷۹۷۲۱	%۹۷	۳۱۷۹۶۱۵	%۸۹	۱۰۷۰۲۲	%۹۷	۴۲۰۱۸۵۱	۱۹-۱۵ ساله
%۶۴	۸۴۲۶۹	%۷۸	۳۱۵۹۴۱۲	%۶۳	۸۶۷۸۹	%۸۷	۳۴۴۸۱۶۹	۲۴-۲۰ ساله
%۳۵	۵۱۶۶۹	%۴۰	۱۶۹۳۴۶۴	%۳۱	۴۳۹۴۷	%۳۶	۱۲۹۰۲۰۹	۲۹-۲۵ ساله
%۱۹	۳۰۰۳۴	%۱۵	۵۲۵۲۵۴	%۱۲	۲۰۵۸۲	%۱۲	۳۲۶۵۲۱	۳۴-۳۰ ساله

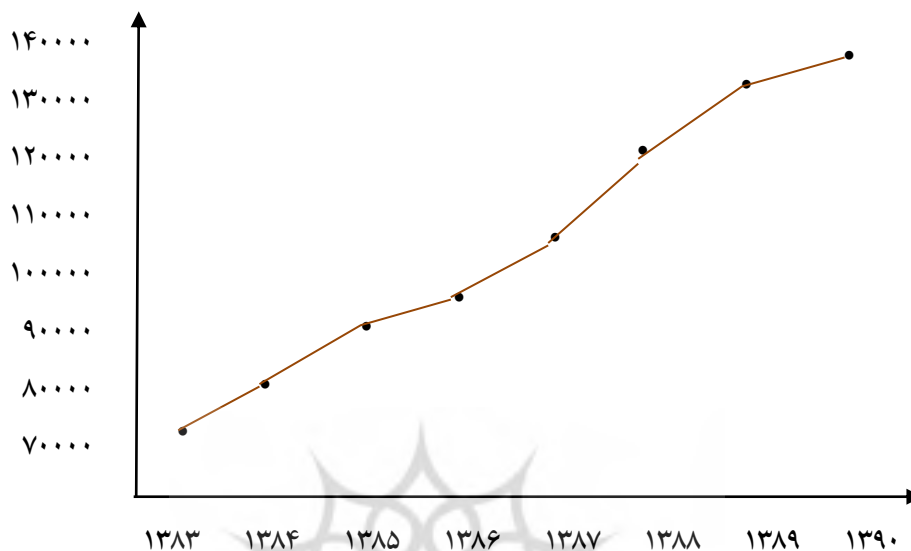
روند کم و بیش مشابهی نیز در بین گروههای سنی زنان دیده می‌شود. جمعیت زن هرگز ازدواج نکرده در سنین ۲۹-۲۵ برای افراد باسواد %۲۴ و افراد بی‌سواد %۱۹ در سال ۱۳۸۵ و برای هر دو گروه جمعیت باسواد و بی‌سواد در سال ۱۳۹۰، %۲۶ برآورد شده است. برای گروههای سنی ۳۴-۳۰ ساله نیز روند رو به افزایش قابل مشاهده است به طوری که حجم جمعیت هرگز ازدواج نکرده در سال ۱۳۸۵ از ۱۱ درصد برای باسوادها و ۹ درصد برای بی-سوادها به ۱۵ درصد برای باسوادها و ۱۶ درصد بین بی‌سوادها در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

جدول ۶: جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر هرگز ازدواج نکرده زنان برحسب سن و سطح سواد

۱۳۹۰				۱۳۸۵				سن زنان
درصد	بی سواد	درصد	باسواد	درصد	بی سواد	درصد	باسواد	
%۹۴	۵۵۱۲۳	%۹۸	۲۶۷۰۵۸۱	%۹۱	۷۷۷۳۹	%۹۶	۳۰۸۰۳۴۰	۱۴-۱۰ ساله
%۶۶	۶۲۳۹۲	%۷۸	۲۴۹۰۴۵۴	%۶۵	۹۵۴۵۷	%۸۲	۳۴۳۰۴۹۹	۱۹-۱۵ ساله
%۳۷	۶۴۹۰۸	%۴۷	۱۹۱۳۳۷۶	%۳۶	۷۱۹۸۹	%۴۹	۲۱۴۲۸۵۱	۲۴-۲۰ ساله
%۲۶	۵۶۷۳۶	%۲۶	۱۰۷۰۳۶۴	%۱۹	۵۰۴۵۵	%۲۴	۷۹۸۹۵۹	۲۹-۲۵ ساله
%۱۶	۴۵۹۰۳	%۱۵	۴۸۶۱۵۸	%۰۹	۳۲۳۰۸	%۱۱	۲۸۰۳۰۴	۳۴-۳۰ ساله

بررسی آمارهای مربوط به طلاق حکایت از این دارد که میزان طلاق در سالهای متوالی روند صعودی طی کرده است. شیب تند نمودار ذیل، به خوبی حکایت از رشد روزافزون نرخ طلاق با ضرابهنگی ثابت دارد. آمار طلاق در طی سالیان گذشته با نرخ ثابتی رشد کرده است.

براساس آمارها، میزان طلاق در سه ماهه اول سال جاری (۱۳۹۱) نسبت به مدت مشابه در سال گذشته با ۱۴ درصد افزایش، به ۳۴ هزار مورد رسیده است. این آمار حاکی از آن است که در هر ماه ۱۱ هزار و ۵۸۶ واقعه طلاق و در هر شبانه روز ۳۸۲ مورد طلاق و همچنین در هر ساعت نیز به طور متوسط ۱۶ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده است.



نمودار ۱: نمودار رشد روزافزون نرخ طلاق

جدول ۷: آمار رسمی نرخ طلاق (منبع: سازمان ثبت احوال کشور)

سال	۱۳۹۱ سه ماهه اول	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳
نرخ طلاق	۳۴۷۵۹	۱۴۲۸۴۱	۱۳۷۲۰۰	۱۲۵۷۴۷	۱۱۰۵۱۰	۹۹۸۵۲	۹۴۰۳۹	۸۴۲۴۱	۷۲۸۸۳

طبق آمار سازمان ملی جوانان (۱۳۸۹)، تعداد زیادی از جوانان در تهران زندگی مجردی دارند. آمار روی آوردن جوانان به زندگی مجردی در ۶ کلانشهر تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز به ۳۰ درصد رسیده است. خانواده‌ها خواسته یا ناخواسته زمینه را برای زندگی مجردی فرزندان‌شان فراهم می‌کنند به خصوص افزایش سن ازدواج به این پدیده دامن زده و

حتی بسیاری از جوانان زندگی مستقل و مجردی را به تشکیل خانواده ترجیح می‌دهند. جالب توجه است که طبق گزارشات، روز به روز دختران جوان تعداد بیشتری از این جامعه آماری را تشکیل می‌دهند.

کاهش ازدواج و عدم تمایل به تشکیل خانواده، یکی از عوامل زمینه‌ساز برای زندگی‌های بدون ازدواج تحت عنوان همباشی یا اصطلاحاً ازدواج سفید می‌باشد. تحقیقات در سالهای اخیر افزایش قابل توجهی را در همباشی بدون ازدواج در کشورهای مختلف دنیا از جمله جمهوری چک، استونی، مجارستان، بلغارستان، رومانی و روسیه نشان داده‌اند. در بلغارستان، رومانی و روسیه، درصد افرادی که به زندگی همباشی روی آورده‌اند به شدت افزایش یافته و کاهش چشمگیری در تعداد همباشی‌های منتهی به ازدواج دیده می‌شود. علاوه بر این، درصد کودکانی که از مادران مجرد متولد می‌شوند در تمام کشورها رو به افزایش گذاشته است. (فیلیپاوا، ۲۰۰۸). در ایران، آمار دقیقی از پدیده همباشی و کم و کیف آن وجود ندارد اما شواهد بدست آمده از برخی گزارشات و مصاحبه‌ها، بر رواج چنین پدیده‌ای در سالهای اخیر بویژه در شهرهای بزرگ و کلانشهرها دلالت دارد.

تأخیر در ازدواج، به تدریج پس از کاهش در نرخ ازدواج اول آغاز شد؛ کشورهایی که ابتدا این تجربه را شروع کردند، نخستین تجربه ازدواج تأخیری را نیز داشتند. افزایش سریع در میانگین سن ازدواج اول، علامت روشنی بود بر قطع ارتباط و گسست میان رابطه جنسی^۱، ازدواج و تولید مثل. سوئد، که تأخیر در ازدواج اول از اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع شد، می‌تواند به عنوان کشور «پیشتاز» در رفتار جدید خانوادگی در نظر گرفته شود. میانگین سن ازدواج اول، هنوز به طرز گسترده‌ای در اروپا بویژه در «تقسیم شرق و غرب» باقی است. اکثر کشورهای کمونیستی که تا دهه ۱۹۸۰، بر اساس الگوی ازدواج زودهنگام شناخته می‌شدند، بعد از دهه ۱۹۹۰ تأخیر شدیدی را تجربه کردند. این کشورها هنوز در ازدواج سن جوان‌تری نسبت به کشورهای اروپای غربی و اروپای جنوبی (معمولاً سنین ۲۷ تا ۲۹ سال) و شمالی (میانگین سنی ۲۹ تا ۳۱) دارند. در هر روی، اروپای مرکزی و شرقی نیز در این رابطه تنوع بالایی را نشان می‌دهند، به طوری که کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق (به استثنای کشورهای دریای بالتیک) که در سال ۲۰۰۴، پایین‌ترین میانگین سن ازدواج را در حول و حوش ۲۳ سالگی داشتند، هم اینک سنین بالاتری را نشان می‌دهند؛ همچنین چندین کشور اروپای مرکزی (جمهوری چک، مجارستان و اسلوانی) که به بیش از ۲۶ سال و اسلوانی به ۲۷/۸ در

1- Philipov

2- sexualiy

۲۰۰۴ رسیده است. در برخی از بخشهای اروپای شرقی، هنوز هنجارهای اجتماعی ازدواج اول را تشویق می‌کنند. افراد حاضر در یک تحقیق گفتگوی گروهی متمرکز، در اوکراین، «احساس فشار از سوی والدین و دوستان برای ازدواج و داشتن دست کم یک بچه، قبل از خطر تبدیل شدن به یک «خدمتکار قدیمی» را گزارش داده‌اند.» (سوبوتکا، ۲۰۰۸: ۹۵).

۵- بحث و نتیجه‌گیری

تمرکز و تراکم جمعیت جوان در ساختار جمعیتی کشور، در شرایطی بسیار حساس و پیچیده اتفاق افتاده و وضعیت تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای جامعه ایرانی رقم زده است. بر مبنای تطورات تاریخی، جوامع غربی از دوره مدرنیته به دوره مدرنیته متاخر یا به تعبیری پست-مدرنیته انتقال یافته است. وجه مشخصه این دوران، سیلان زندگی، عدم قطعیت، پیش‌بینی-ناپذیری، شتاب، ابهام، آشفتگی و سردرگمی است. چنین روندی بواسطه پدیده «جهانی‌شدن» یا «جهانی‌سازی»، و فرو ریختن مرزهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، کشور ما را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است. از یک طرف، بخش عمده‌ای از جمعیت کشور ما در دوره جوانی قرار دارند، دوره‌ای که خود فی‌ذاته دوره بی‌ثباتی و بلا تکلیفی است و از سوی دیگر، این دوره با عصری و دوره‌ای مقارن شده، که ذات و جوهره آن نیز بی‌نظمی، بی‌ثباتی و نااطمینانی است. این تلاقی و تقارن، زمینه‌ساز پیدایش پدیده‌ای شده که در مقاله حاضر از آن تحت عنوان «گذارهای فریزشده» یاد شده است. بر اساس مفهوم مزبور، گذار از جوانی به بزرگسالی در عصر حاضر با وقفه‌ای طولانی روبرو شده است. اتمام تحصیلات، گذار به مسکن، ازدواج و فرزندآوری که شرط گذار به بزرگسالی است، برای بسیاری از جوانان به دلایل ساختاری (اجتماعی-اقتصادی) و فرهنگی (ارزشی و نگرشی) غیرممکن و یا با موانع اساسی و بنیادی مواجه شده است.

بروز چنین شرایطی، در سطح کلان، محصول نیروهای اجتماعی و ساختاری تلقی می‌شود. فرایندهای جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، یکی از همین نیروهای کلان ساختاری است که اقتصاد و فرهنگ جوامع را دستخوش تغییر ساخته است. جهانی‌شدن از رهگذر بین‌المللی شدن سرمایه‌ها و بازارها، تشدید رقابت‌ها، گسترش روزافزون شبکه‌ها و دانش از طریق فناوری‌های نوین، گذار به بزرگسالی را دچار تغییر کرده است. چنین تحولاتی عمدتاً در فراسوی رفتارها و تصمیمات کنشگران عمل می‌کند. از بعد فرهنگی نیز جهانی‌شدن تأثیر زیادی نهاده است. به مدد تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی و جریان فرهنگی «جهانی‌شدن»، ارزشهای جوانی همه‌گیری و مقبولیت بیشتری یافته و تسهیل‌کننده رواج مدلی از جوانی شده-

اند که لذت‌طلبی و تنوع‌طلبی از خصوصیات اصلی آن به شمار می‌آید. جوانی همچون ارزشی تلقی می‌شود که همگی برای بهره‌مندی از آن و اشتراک در آن ترغیب می‌شوند. در اشاره به گسترش هنجاری و ارزشی چنین نگاه مدرنی به جوانی است که مالر، جامعه‌شناس رومانیایی، تعبیر جوان‌سازی جامعه را به کار می‌برد (ذکائی، ۱۳۹۰: ۳۷).

تغییرات جهانی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، از یک سو الزام‌هایی را بر جوانان تحمیل می‌کند و از سوی دیگر، منابع و امکاناتی را پیش روی این نسل قرار می‌دهد. به عنوان مثال، فشار ساختار اقتصادی نظیر بیکاری و اشتغال پایین، از یک سو جوانان را به سمت آموزش عالی و ادامه تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی سوق می‌دهد و از سوی دیگر، این امکان را برای جوانان فراهم می‌آورد تا به انتخاب و بازسازی انواع سبک‌های زندگی و تولید و بازآفرینی فرهنگی دست بزنند. در این زمینه، نظریه ساختاربندی^۱ گیدنز (اسکات، ۲۰۰۶: ۱۳۲) که معتقد به دوگانگی ساختار بوده و تلاشی است برای ایجاد پیوند میان ساختار و عاملیت، رویکرد مفیدی به نظر می‌رسد. کنشهای فردی توسط ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند، اما در عین حال الگوهای سیستماتیک، نتایج و پیامدهای همین کنشهای فردی هستند. (فاقان^۲ و دیگران، ۲۰۱۲: ۱۳۰).

عدم ورود به بازار کار و ادامه تحصیل تا جای ممکن، تماماً ناشی از انتخاب فردی و تمایلات و علایق شخصی نیست، بلکه بیشتر از شرایط بازار کار نشأت می‌گیرد. «ناتوانی در انسجام با بازار کار، ناشی از مشکلات و کمیوهای خود فرد نیست، بلکه ناشی از ویژگیهای بازار کار است. اکنون جوانان تشویق می‌شوند تا سالهای بیشتری را صرف تحصیلات و کارآموزی خود کنند و دیرتر وارد اشتغال تمام‌وقت و استقلال اقتصادی شوند تا بتوانند مهارت‌ها و مدارج لازم را برای بازار کار فعلی به دست آورند. هدف این سیاست‌ها همانا بهبود فرصت‌های زندگی، جلوگیری از وقوع طرد اجتماعی و افزایش توان رقابت اقتصاد ملی در بازارهای جهانی است (جونز، ۱۳۹۳: ۱۲۲). لذا به نظر می‌رسد که وقتی دنبال علت تغییر در شیوه انتقال باشیم، بهتر است ابتدا به ساختارها توجه کنیم و نه به آسیب‌شناسی روانی افراد. به عنوان مثال، اقامت طولانی‌مدت در کنار والدین و یا برگشت به خانه بعد از ترک خانه، می‌تواند علامت وجود مشکل در بازار مسکن هم باشد که این بازار هیچ وقت در خدمت جوانان نبوده و به سختی می‌توان مسکنی را که از لحاظ مالی، جوان امکان تأمین آن را داشته باشد و حس امنیت و استانداردهای اولیه مورد نیاز جوانان را برآورده کند، پیدا کرد. (همان، ۱۲۶).

1- structuration

2- Fagan

هم اینک گذار از مدرسه به کار که حلقه اتصال تحصیلات و بازار کار است، دچار وقفه طولانی شده است. تاخیر در گذار به کار تنها معلول تحولات ارزشی و نگرشی نیست، بلکه فقدان شغل و اشباع بازار کار نیز از جمله عواملی است که در گذار به کار وقفه ایجاد کرده است. به طوری که آمارها در ایران نشان می‌دهد نرخ بیکاری و عدم گذار به اشتغال در ده سال اخیر در گروه سنی ۱۵-۲۹ تقریباً به میزان دو برابر افزایش یافته است. پیامد چنین پدیده‌ای طبیعتاً گرایش به آموزش عالی و گسترش تحصیلات تکمیلی بوده است که در سالهای اخیر به روشنی دیده می‌شود. طی سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱، نرخ رشد تعداد دانشجویان دوره کارشناسی و بالاتر در مناطق جهان از ۳۱ تا ۱۲۵ درصد متفاوت بوده است. میزان رشد این شاخص در جهان و ایران به ترتیب ۷۱ تا ۱۴۷ درصد بوده است. طی سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ رشد تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی کشور در مقطع کارشناسی و بالاتر ۱۸۷ درصد بوده است. طی همین سالها، نرخ رشد تعداد دانشجویان دکتری تخصصی ۱۹۵ درصد افزایش نشان می‌دهد (سازمان یونسکو، ۲۰۱۳).

در برخی کشورها، نرخ بیکاری برای کل جمعیت بالا و در همه کشورها، برای جوانان بالاتر است. از دست دادن شغل، ناامنی و رفت و برگشت دایمی بین کار و بیکاری، همه‌گیر شده است. در دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ بازارهای جوانان ویژگی‌های جهانی مشترکی را نشان می‌دهند، هر چند تفاوت‌های منطقه‌ای در شکل و اندازه آنها وجود دارد؛ اشتغال جوانان و نرخ مشارکت کاهش یافته است؛ بیکاری جوانان رو به افزایش نهاده و به طور قابل توجهی از نرخ بیکاری بزرگسالان بیشتر شده است. جوانان به طور بی‌تناسبی از کمبود «شغل شایسته» که بر طبق فقر شرایط کار و سایر سنج‌های کیفی شغلی سنجیده می‌شود، رنج می‌برند. (فاقان، ۲۰۱۲: ۱۳۴).

به عنوان مثال، طبق یک گزارش تحقیقی در استرالیا (کاروالها، ۲۰۱۵)، بیکاری جوانان از اواسط ۲۰۰۸ تقریباً دو برابر شده است. حدود ۳۰۰،۰۰۰ جوان در حال حاضر در استرالیا بیکار هستند، یعنی بیش از یک سوم از کل بیکارها. بیکاری جوانان در ۱۲ ماه گذشته به میزان ۱۳/۵ درصد بوده است، بیش از دو برابر نرخ بیکاری بزرگسالان. موقعیت‌های اشتغال تمام وقت هم برای نوجوانان و هم برای جوانان در سن ۲۰ سال به شدت کاهش یافته است. در ایران نیز طبق آمارهای موجود، نرخ بیکاری جوانان حدوداً ۲/۵ برابر میانگین نرخ بیکاری کل محاسبه شده است که حاکی از نابرابری فاحشی است که بین جوانان و سایر گروه‌های سنی از نظر کار

و اشتغال وجود دارد. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

با مقایسه دوره انتظار برای کار در ایران و برخی دیگر از کشورها، می‌توان پی برد که وضعیت گذار به بازار کار در ایران، یکی از طولانی‌ترین دوره‌ها به شمار می‌آید. میانگین بیکاری و دوران انتظار برای شغل در ایران ۲۴ ماه است که این دوره برای مردان ۲۳ ماه و برای زنان ۲۷ ماه است (وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی). این دوره گذار به کار در لهستان ۶/۱ ماه، در آلمان ۸/۷ ماه، در بین بریتانیا ۱۶ ماه، در هلند ۲۱ ماه، فرانسه ۲۲/۵ ماه، مجارستان ۲۴/۲ ماه و اسپانیا ۳۶/۴ ماه می‌باشد. (فاقان، ۲۰۱۲: ۱۴۱).

گذار به مسکن نیز با نوعی رکود و وقفه روبرو بوده است. در بازه زمانی ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۶ تعداد افراد ۲۵-۲۹ ساله‌ای که در کنار والدین زندگی می‌کنند، به ترتیب برای مردان از ۳۳/۹ به ۵۶/۲ و برای زنان از ۱۱/۸ به ۲۹/۸ افزایش یافته است. تاخیر در ازدواج و تعویق فرزندآوری نیز که به عنوان سومین و چهارمین شاخص پدیده گذارهای فریزشده مطرح است، طبق آمارهای اعلام شده از طرف مرکز آمار قابل مشاهده است. در سال‌های اخیر، نرخ ازدواج نسبت به سالهای قبل کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. به طوری که نرخ ازدواج در سال ۱۳۹۱، نسبت به سال قبل با رشد منفی مواجه شده و در برابر ۸۹۱۶۲۷ ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۸۹، ۸۷۴۷۹۲ مورد ازدواج ثبت شده که در واقع ۱۵۴۱۶ مورد کمتر بوده است.

وقفه در گذار به بزرگسالی پدیده‌ای کمابیش جهانی است و توسط تحقیقات زیادی در خارج از کشور نیز مشاهده شده است. مثلاً کوهار (۲۰۱۲) در تحقیق خود در کشور اسلوانی نشان می‌دهد که گذار جوانان در سه حوزه اشتغال، مسکن و والدشدن با رکود و وقفه مواجه می‌باشد. کاترین گولش^۱ (۲۰۰۳) با اشاره به انعطاف‌پذیری بازار اشتغال در اسپانیا و تاثیر آن بر گذار به بزرگسالی، نشان می‌دهد که بازار کار اسپانیا به دو بخش مشاغل دائمی و مشاغل موقتی و فاقد امنیت شغلی بویژه برای جوانان تقسیم شده است.

روندهای اخیر در انتقال به بزرگسالی، دوره جوانی به عنوان یک مدل خطی را با چالش روبرو می‌سازد (جونز، ۱۳۹۳: ۱۱۶). تبیین‌های متعدد، تلاش کرده‌اند طیف گسترده‌ای از نیروهای علی را برای تبیین این رخدادها در نظر بگیرند. این نیروهای علی از تبیین‌های ساختاری مانند تغییر در نظام اقتصاد و بازار، کاهش درآمدها و افزایش آموزش تا عوامل فکری نظیر رشد از خود بیگانگی، بی‌هنجاری و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های مربوط به ازدواج و کودکان می‌پردازند.

هم اینک نسل جوان در عصر و برهه‌ای به سر می‌برد که ذات و جوهره آن نه نظم و هماهنگی، بل که ابهام، بی‌نظمی، بی‌ثباتی، آشفتگی، اغتشاش و تغییرات شتابان و بی‌حد و حصر در همه زمینه‌هاست. نسل امروز بنای زندگی خود را بر روی شن‌های روانی می‌بندد که هیچ‌گونه ثبات و استحکامی ندارد. هم اکنون نسل جوان با تیرگی و نااطمینانی مضائقه نسبت به آینده روبروست و قادر نیست طبق سنن و آداب گذشتگان، روند زندگی خود را به روشنی و با طیب خاطر ترسیم و بر آن اساس پیش رود.

اینک در عصر موسوم به مدرنیته متأخر یا عصر ابهام و عدم قطعیت، ترتیب و توالی گذار جوانان اساساً بر هم خورده و در نتیجه فهم مسئله مزبور و آثار و نتایج اجتماعی و فرهنگی آن نگاه عمیق‌تر و جدیدتر می‌طلبد. بی‌تردید نگاه به نسل امروزی از پس عدسی گذشتگان، چیزی جز دوری از درک واقعیت و افتادن در دام تصورات و تخیلات و پنداشته‌های ذهنی حاصلی ندارد.

منابع

- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *عشق سیال (در باب ناپایداری پیوندهای انسانی)*. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس.
- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۸۴). *تاثیر تحولات جمعیتی دهه ۶۰ بر نیروی انسانی جوان کشور*. مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران. انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- جونز، گیل (۱۳۹۳). *جوانی*. ترجمه محمود شارع پور. تهران: انتشارات سمت.
- دفتر معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، شاخص‌های کلیدی بازار کار در سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، برگرفته از <http://www.spac.ir/barnameh/Barnameh%20gozashteh/265/index.htm>
- ذکائی، سعید (۱۳۸۱). *گذار به بزرگسالی و جوانی رو به تغییر*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴ (۳)، ۳-۲۷.
- ذکائی، سعید (۱۳۸۵). *فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین نسلی*. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ۲، ۲۹-۴۸.
- ذکائی، محمدسعید (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی جوانان ایران (چاپ چهارم)*. تهران: نشر آگه.

- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۹). *خبرگزاری تابناک*. برگرفته از <http://www.tabnak.ir/fa/pages/>
- سازمان یونسکو. برگرفته از <http://uis.unesco.org>
- صالحی اصفهانی، جواد (۱۳۹۰). جوانان و اقتصاد ایران ۱۳۸۹ - ۱۳۸۶. *مجله هفتگی خبری-تحلیلی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی*، ۱۸، ۲۴-۳۵.
- علمی، زهرا (۱۳۸۳). سیاست‌های اقتصادی کلان و بازار کار زنان در ایران. *فصلنامه پژوهش زنان*، ۲ (۲)، ۳۷-۱۷.
- قانع‌راد، محمدمبین و دیگران (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاهها. *پژوهش زنان*، ۴ (۴)، ۱۳۸-۱۱۵.
- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۸). *نسل ایکس: بررسی جامعه‌شناختی نسل جوان* (چاپ دوم). تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران. برگرفته از <https://www.amar.org.ir/>
- وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی. برگرفته از <https://www.mcls.gov.ir/>
- Arias F. D. & Hernández, M. A. (2007). Emerging adulthood in Mexican and Spanish youth: Theories and realities. *Journal of Adolescent Research*, 22(5), 476-503.
- Avison, W. R., McLeod, J. D., & Pescosolido, B. A. (Eds.). (2007). *Mental health, social mirror*. Springer Science & Business Media.
- Barry, M. (2006). *Youth offending in transition, the search for social recognition*. Routledge.
- Brown, T. N., & Scheid, T. L. (Eds.). (2010). *A handbook for the study of mental health: social contexts, theories, and systems (2nd ed)*. Cambridge University Press.
- Carvalho, P. (2015). Youth unemployment in Australia (CIS Research Report No. 7). *Canberra: Centre for Independent Studies*. retrieved from <https://www.cis.org.au/app/uploads/2015/11/r7.pdf>
- Cashmore, J. & Mendes P. (2008). Australia. In M. Stein & E. R. Munro (Eds.), *Young people's transitions from care to adulthood, international research and practice* (pp. 23-35). Jessica Kingsley Publishers: London and Philadelphia.
- Fagan, C., Kanjoo-Mrčela, A., & Norman, H. (2012). Young Adults Navigating European Labour Markets. In T. Knijn (Ed.), *Work, family policies and transitions to adulthood in Europe* (pp. 130-154).

Palgrave Macmillan, London.

- France, A. (2007). *Understanding youth in late modernity*. Open University Press.
- George, L. K. (1993). *Sociological perspectives on life transitions*. *Annual Review of Sociology*, 19, 353-373.
- Golsch, K. (2003). Employment flexibility in Spain and its impact on transitions to adulthood. *Journal of Work, Employment and Society*, 17(4), 691-718.
- Kotowska, I. E. (2012). Family change in Europe from a transition-to-adulthood perspective. In T. Knijn (Ed.), *Work, family policies and transitions to adulthood in Europe* (pp. 102-129). Palgrave Macmillan, London.
- Kuhar, M. (2012). Frozen transitions to adulthood of young people in Slovenia? *Sociology*, 2, 211-226.
- Lloyd, C. B. (2005). *Growing up global: the changing transitions to adulthood in developing countries*. retrieved from <http://www.nap.edu/catalog/11174.html>
- Nugin, R. (2008). Constructing adulthood in a world of uncertainties: some cases of post-communist Estonia. *Young*, 16 (2), 185-207.
- Montes de Oca, V., García, T. R., Sáenz, R., & Guillén, J. (2011). The linkage of life course, migration, health, and aging: health in adults and elderly Mexican migrants. *Journal of Aging and Health*, 23(7), 1116-1140.
- Philipov, D., & Jasilioniene, A. (2010). Union formation and fertility in Bulgaria and Russia: A life table description of recent trends. *Demographic Research*, 19, 2057-2114.
- Punch, S. (2002). Youth transitions and interdependent adult-child relations in rural Bolivia. *Journal of Rural Studies*, 18 (2), 123-133.
- Roberts, R. E., & Bengtson, V. L. (1993). Relationships with parents, self-esteem, and psychological well-being in young adulthood. *Social Psychology Quarterly*, 56(4), 263-277.
- Scott, J. (2006). *Social Theory: Central issues in sociology*. London: Sage.
- Settersten Jr, R. A., & Mayer, K. U. (1997). The measurement of age, age structuring, and the life course. *Annual review of sociology*, 23(1), 233-261.
- Silva, J. M (2012). Constructing adulthood in an age of uncertainty. *American Sociological Review*, 77(4), 505-522.
- Sobotka, T., & Toulemon, L. (2008). Overview Chapter 4: Changing family and partnership behaviour: Common trends and persistent

diversity across Europe. *Demographic research*, 19(6), 85-138.

- Watkins, D. C. (2012). Depression over the adult life course for African American men: Toward a framework for research and practice. *American journal of men's health*, 6(3), 194-210.
- Widmer, E. D., & Ritschard, G. (2009). The de-standardization of the life course: Are men and women equal?. *Advances in Life Course Research*, 14(1-2), 28-39.

